بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 2 اسفند 1395.

بحث در مورد جریان استصحاب حرمت حال حیات بود. گفتیم صورت اول از صور چهارگانه ای که مرحوم شهید صدر مطرح کرده بودند صورتی بود که شک ما از غیر جهت تذکیه است. یقین داریم که تذکیه واقع شده است بنابراین فقط نمی دانیم حرمت ذاتی حیوان دارد یا خیر. صحبت سر این است که آیا می شود استصحاب بقاء حرمت کرد؟ چون مردد است بین اینکه در حال حیات که حرام بوده است این حرمتش باقی است یا نیست؟ اگر حرمتش ذاتی باشد هنوز باقی است. اگر ذاتی نباشد باقی نیست چون فرض این است که تذکیه شده است. شهید صدر فرموده اند که این حرمتی که در حال حیات بوده است یک موقعی به مناط حیاتش به عنوان انّه حیٌّ حرمت ثابت شده است مثلا به جهت احترامش این حرمت ما می دانیم که این حرمت مرتفع شده است. اما این حرمت بعد از مرگ دیگر قطعا باقی نیست. یقین داریم که بعد از مرگ به جهت عدم مذکّی بودن هم که حرمت ندارد. این صورتش روشن است. یک صورت دیگر است که حرمت به جهت غیر مذکّی بودن است. بگوییم آیه شریفه الا ما ذکّیتم اقتضا می کند غیر مذکّی چه مرده باشد چه زنده باشد حرام است. پس غیر مذکّی از حیوانات حی هم داخل در مستثنی منه این آیه شریفه است. خب اگر قائل به این باشیم ممکن است بگوییم اینجا استصحاب جاری است از باب استصحاب کلی قسم ثانی. چون این حیوان یا اگر محرّم الأکل باشد آن حرمتی که داشته است الان باقی است. اگر محرّم الأکل نباشدف محلل الأکل باشد، این حرمتش با تذکیه ای که انجام شده است از بین رفته است. بنابر این دوران امر بین این است که این فردی از حرمت که در اینجا تحقق پیدا کرده است فرد قصیر العمر است یا فرد طویل العمر. که استصحاب کلی قسم ثانی است. مرحوم شهید صدر یک کلامی اینجا مطرح کرده اند که این کلام آقای حائری در مقام توضیحش بر آمده اند و بین تقریرات آقای هاشمی و تقریرات اقای حائری در این جهت تفاوت هست و آقای حائری اشاره می کنند که استاد ما از تقریرات آقای هاشمی استفاده می شود که در دوره بعد از نظریه شان برگشته اند. آن این است که اینکه دو تا حرمت در حیوان وجود داشته باشد هم به مناط حرمت ذاتی، در حال حیات دو تا حرمت در حیوان وجود داشته باشد. هم به جهت عدم مذکّی بودن و هم به جهت حرمت ذاتی این احتمال ندارد. اجتماع حرمتین در حال حیات، این محتمل نیست. در حال حیات حیوان را نمی شود خورد. أکل حیوان در حال حیات جایز نیست. آیا این أکل حیوان به خاطر حرمت ذاتی اش است؟ یعنی در حیوانی که حرام الذات هست و تذکیه هم نشده است. در حال حیات که تذکیه نشده است. دو تا حرمت برای آن عارض می شود. یک حرمت به خاطر حرمت ذاتی اش

سؤال:

پاسخ: نه مشکوک است. صورت اول را داریم بحث می کنیم. مشکوک است که حرام گوشت است یا حلال گوشت. تذکیه قطعا شده است ولی شک ما این است که حلال گوشت است یا حرام گوشت. پس در حال حیات ممکن است حرمت ذاتی داشته باشد یعنی حرمتی که در حال حیات هست ممکن است به خاطر حرمت ذاتی باشد ممکن است به خاطر غیر مذکی بودن باشد. اگر به خاطر حرمت ذاتی باشد، باقی است. به خاطر غیر مذکّی بودن باشد باقی نیست. خب آقای صدر می گوید خب یک احتمال دیگر این است که بگوییم حرمت به خاطر هر دو. یعنی هم غیر مذکی بودن هم حرام ذاتی بودن هر دو حرمت بیاورد. دو مناط برای حرمت باشد اصلا دو حرمت عارض شود بر یک شیء. ایشان می گوید از جهت فقهی احتمال اینکه دو حرمت وجود داشته باشد ما نمی دهیم. خب صحبت سر این است که برای چه این مقدمه را آقای صدر اضافه کرده اند که ما دو حرمت را احتمال نمی دهیم. آقای هاشمی در حاشیه توضیح می دهند که علت اضافه کردن این مقدمه این است که اگر ما احتمال دو حرمت را بدهیم، اینجا می شود گفت که این استصحاب از نوع کلی قسم ثالث است. آن این است که ما چون دو تا حرمت احتمال می دهیم، حرمتی که به مناط عدم تذکیه است، این حرمت از اول از بین رفته است. حرمتی که به مناط حرمت ذاتی حیوان باشد، این حرمت از اول مشکوک است. ما یک فرد مشخّص نداریم ممکن است هر دو باشند. پس بنابر این ما باید بگوییم کدام حرمت؟ حرمت ذاتی یا حرمت به مناط عدم تذکیه؟ حرمت ذاتی از اول علم به آن نداریم و حرمت به مناط عدم تذکیه هم شک در بقاء آن نداریم. علم داریم به زوال آن. بنابر این این استصحاب کلی قسم ثالث است و جاری نشود. بعد ایشان می گویند که در دوره بعد از ما از تقریرات آقای هاشمی استفاده می شود که اینکه شهید صدر اینکه فقهیا دو حرمت اینجاج متصوّر نیست این دو حرمت را شبهه دارند می گویند که شاید دو حرمت باشد بنابر این اگر دو حرمت باشد استصحاب کلی در قسم ثالث هست و وقتی که استصحاب کلی در قسم ثالث هم باشد دیگر جاری نمی شود. بنابر این اشکال کرده اند در جریان استصحاب در اینجا. بعد خود آقای حائری اینجا می گویند که اصلا این مقدمه ای که آقای صدر وارد کرده اند به این مقدمه نیازی نبود. مجرد احتمال اینکه شاید دو حرمت جعل شده باشد کافی نیست برای اینکه این استصحاب را کلی قسم ثالث کند. بلکه اینجا استصحاب کلی قسم ثانی است ولو احتمال دهیم که در حال حیات دو تا حرمت باشد. چرا؟ ایشان می گوید که حالا یک مقدمه ای عرض کنم برای توضیح کلام آقای حائری. آن این است که شما در استصحاب کلی قسم ثانی می گویید آن فردی که در زمان اول بوده است مردد بین فرد طویل و فرد قصیر است. یک فرد است که تحقق دارد. آن فردی که تحقق دارد مردد است. در قسم ثالث نه، دو تا فرد مطرح است. مثلا ولو احتمالا آنجایی که احتمال می دهیم، قسم ثالث یک قسمش تبدیل بود و یک قسمش این بود که در همان زمان یقین ما هم فرد جدید ممکن است از همان اول بوده باشد نه اینکه تبدیل شده باشد. در واقع اینجا دو فرد مطرح است نه یک فرد. یعنی از اول ممکن است هر دو فرد با هم باشند. بنابر این خب مطرح است یکی از آنها یقینا رفته است و آن یکی ممکن است از اول بوده باشد بنابر این استصحاب بقاء کلی را می خواهیم بکنیم. آقای حائری اینجا اشاره می کنند که ملاک در یک فرد و دو فرد مجرّد اینکه احتمال دهیم دو فرد باشد کافی است یا اینکه در جایی که علم ما به یک فرد تعلّق گرفته باشد ولو ثبوتا ممکن است دو فرد باشد ولی ما یک فرد آن را بیشتر علم نداریم. مثلا ما می دانیم که این فرد قصیر، طویل و فرد قصیر، یکی شان حتما اینجا موجود هستند. احتمال می دهیم اگر فرد قصیر موجود باشد، فرد طویل هم کنارش موجود باشد. صرفا یک همچین احتمالی میدهیم که علاوه بر فرد قصیر، یک فرد طویلی هم در کنار او بوده باشد. آیا این داخل در استصحاب کلی قسم ثالث است یا داخل در استصحاب کلی قسم ثانی است؟ ایشان می گوید که این داخل در استصحاب کلی قسم ثانی است. یعنی ان معلوم ما به اندازه یک فرد بیشتر نیست. ولو احتمال می دهیم که علاوه بر معلوم ما یک چیز دیگری هم وجود داشته باشد. یعنی معلوم ما تعلق گرفته است به یک فرد مشخصی که آن فرد مردد است بین اینکه آن فرد قصیره باشد یا فرد طویله باشد. ولو بر فرضی که احتمال دارد یک فرد دیگری هم علاوه بر آن فردی که ما به آن علم داریم موجود باشد. ولی این داخل در این را استصحاب کلی قسم ثانی نمی کند. بعد اینجا این توضیح را می دهند می گویند که از روایات استفاده می شود که تذکیه در مورد حیوان محلل الأکل است. و الا در مورد حیوان محرّم الأکل اینجا بحث تذکیه کأنه مطرح نیست. الا ما ذکّیتم و امثال اینها که استثنا شده است در بحث حرمت أکل که مطرح است می گوید حیوان محلل الأکل را اگر تذکیه کردید بخورید اگر نکردید نخورد. اما حیوان محرم الأکل از اول خارج است. مقسمی که در بحث حلیّت أکل که بحث ما در این بحث است در حلیّت أکل الا ما ذکیتم که در آیه قرآن هست بنابر این ما در واقع این حیوان اگر حلال گوشت باشد، حرمت به مناط عدم مذکّی بودن در حال حیات در موردش می آید. اگر حرام گوشت باشد ما دلیل نداریم که حرمت به مناط عدم تذکیه بیاید. چون آیه قرآن که الا ما ذکّیتم دارد، در مورد محلل الأکل ها هست. می گوید محلّل الأکل ها اگر تذکیه بر آنها واقع باشد حلال می شود. اما چیزی که از اول محرّم الأکل است حتی در حال حیاتش هم به مناط عدم مذکّی بودن، ثبوتا ممکن است یعنی احتمال فرض این است که احتمال ثبوتی اجتماع دو حرمت می رود ولی اثباتا آن دلیلی که ما داریم فقط دالّ بر حرمت أکل به جهت حرمت ذاتی است نسبت به آن چیزی که حرام ذاتی هست، عدم مذکّی بودن ما دلیل نداریم که آن هم یک حرمت جداگانه ای می آورد. نمی خواهیم بگوییم که دلیل بر عدم آن داریم. دلیل بر ثبوتش نداریم. همین مقدار که دلیل بر ثبوت آن داشته باشیم کفایت می کند که این استصحاب را از باب کلی قسم ثانی قرار بدهیم. خب این فرمایش آقای حائری. من حالا خیلی نمی خواهم این بحث را خیلی دنبال کنم. فقط یک نکته ای می خواهم عرض کنم اینکه حالا اینها را ما استصحاب کلی قسم ثانی کنیم یا استصحاب کلی قسم ثالث کنیم مبتنی بر این است که بین این دو تا ما فرق قائل شویم ولی همان طور که در جلسه قبل عرض کردم بین این دو تا فرقی نیست. در ما نحن فیه هم، آن چیزی که عمده اش در جلسه قبل عرض کردم عمده اش این است که ببینیم حکم دائر مدار صرف الوجود حرمت است یا مطلق الوجود حرمت است؟ و در ما نحن فیه حرمت دائر مدار صرف الوجود است. توضیح و ذلک اینکه اگر یک حیوانی حرام گوشت باشد و گوشتش حرام باشد به دو جهت مثلا به جهت هم غیر مذکّی بودن و هم حرام غیر ذاتی بودن. اینکه به جهت آن باشد دو تا وجوب اجتناب عقلی نمی آورد. دو تا تحریف نمی آورد. یعنی این چیزی که اصلا جایی که ما اصل حکمی جاری می کنیم. اصل حکمی موضوع حکم عقل است به لزوم امتثال. ما می گوییم این قبلا واجب بوده است حالا هم واجب است بنابر این باید امتثالش کرد. قبلا حرام بوده است حالا هم حرام است پس باید عقلا از آن اجتناب کرد. موضوع هست برای تنجیز عقلی اصول حکمیه. خب این اصول حکمیه ای که موضوع هستند برای تنجیز عقلی، تنجیز عقلی بر صرف الوجود حرمت است یا بر مطلق الوجود؟ یعنی هر حرمتی یک وجوب اجتناب مستقلی می آورد؟ اگر یک شیئی دو تا عنوان حرام بر آن قابل انطباق باشد.

سؤال:

پاسخ: نه بحث سر این است عیب ندارد ما می گوییم دو تا تنجیز ولی بحث سر این است که عقل انسان که می گوید شما از این شیء، مگر بگوییم که هر حرمتی یک عقابی برای خودش می آورد دو تا حرمت که بر یک شیء منطبق شد، این حرمتش تشدید می شود. یعنی بگوییم حرمت فقط از باب وجوب اجتناب نیست. عقل انسان بین اینکه یک شیء به یک عنوان حرام باشد یا به دو عنوان حرام باشد فرقی قائل نیست ولی اگر دو تا عنوان بر یک شیئ قائل باشد حرمتش شدید تر می شود. که اثر حرمتش شدید تر شدن در عقاب شدید تر در بحث تزاحمات و امثال اینها جاری می شود.

سؤال:

پاسخ: نه حالا فرض این است که اثر وضعی جدا ندارند. فرض این است که اثر وضعی جدا ندارند حرمت به ملاک عدم تذکیه با حرمت به ملاک حرمت ذاتی اثر ندارند مگر اینکه بگوییم بعید هم نیست اگر این باشد، نه حالا بحث ما در مورد حرمت أکل است. بگوییم خود همین حرمت أکل آن هم اگر به دو عنوان حرام باشند یک حرمت شدید تری می آورد. اگر به یک عنوان حرام باشند حرمت خفیف تری. بنابر این اگر تزاحم کردند، آن حرمت شدید تر را باید انسان اجتناب کند و حرمت خفیف تر را اجتناب نکند. اگر خب این جوری قائل شویم، اینکه این داخل در استصحاب کلی قسم ثالث یا داخل در استصحاب کلی قسم ثانی است اینجا فرق می کند. فرق می کند رو ملاک ما فرق می کند. که ما کلی مردد را قائل هستیم. و الا اگر کسی کلی مردد را قائل نباشد مشکل است. بالأخره عرض کردم بحث هایی که این داخل در استصحاب کلی قسم ثانی است یا استصحاب کلی قسم ثالث به آن شکل نباید مطرح بشود. ما باید ببینیم این اثر مال صرف الوجود حرمت است یا این اثر مال مطلق الوجود حرمت است که آن را در جلسه قبل کلیاتش را عرض کردیم. خب این بحث خیلی مهم نیست. مرحوم آقای صدر بعد از اینکه تقریب می کنند که ممکن است که ما بگوییم که استصحاب حرمت در جایی که احتمال می دهیم که در جایی که حرمت در حال حیات به مناط عدم مذکّی بودن باشد، ممکن است ما بگوییم استصحاب بقاء حرمت در حال حیات موجود است در این مبنا اشکال می کنند می گویند که در حال حیات، حرمت به مناط عدم مذکی بودن ما نداریم. به چه جهت حرمت به مناط عدم مذکّی بودن نداریم؟ به جهت اینکه آیه شریفه الا ما ذکّیتم استثنا نسبت به میّت ها هست. نه استثنا نسبت به مطلق حیوان. چه حی باشد چه میّت باشد. بنابر این غیر مذکی ای که حیّ است اصلا داخل در مستثنی منه نبوده است. تا حرمت آن از این آیه استفاده شود.و خب این کلام مرحوم آقای صدر. حالا ببینیم چطوری من ایه شریفه را قرائت می کنم این آیه شریفه یک سری بحث های تفسیری دارد من به اجمال اشاره می کنم و این بحث ها اثر دارد در اینکه ما چطوری آیه را معنا کنیم. این آیه شریفه، آیه سوم از سوره مائده که سوره پنجم قرآن است،

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَ الْمُنْخَنِقَةُ وَ الْمَوْقُوذَةُ وَ الْمُتَرَدِّيَةُ وَ النَّطِيحَةُ وَ مَا أَكَلَ السَّبُعُ

منخنقه یعنی حیوان خفه شده. موقوذه یعنی حیوانی که به زجر کشده شده است اینجا معنا کرد. المتردّیه یعنی آنکه از بالای بلندی افتاده است. نطیحه یعنی شاخ خورده کسی که به ضرب شاخ حیوان مرده باشد و ما أکل السّبع یعنی حیوان او را خورده است.

إِلاَّ مَا ذَكَّيْتُمْ

صحبت سر این است که این الا ما ذکّیتم آیا این استثنا متصل است یا این استثنا منقطع است؟ اگر استثنا را یعنی مستثنی مننه آن چیست به تعبیر دیگر. اگر متصل باشد مستثنی منه آن چیست. یک معنایی که از بعضی از روایات هم شاید استفاده شود مفسّرین هم خیلی ها این را مطرح کرده اند این است که الا ما ذکّیتم استثنای المنخنقه تا آخر است. به این معنا می گوید المنخنقه یعنی حیوان خفه شده. حیوان خفه شده مفروض نگرفته است که حتما مرده است. حیوانی که دارد می میرد. می گوید مگر اینکه شما درکش کنید سرش را ذبح کنید. همچنین موقوذه متردیه نطیحه، و ما أکل السبع هم یک منه در تقدیر دارد. یعنی ما أکل منه السبع. قسمتی از او را گرگ خورد است شما آن قسمت دیگری که هنوز نخورده است و هنوز جان دارد. یک موقعی است که پایش را خورده است شما آن را از دست گرگ نجات می دهید و قبل از اینکه بمیرد سرش را می برید. این الا ام ذکیتم، استثنا

سؤال:

پاسخ: یعنی آن چیزی که یک بحثی هست در مورد اینکه آیا حیات مستقر در حیوان معتبر است یا نیست. یعنی اگر من این ذبح را انجام نمی دادم می مرد. دیگر ماندنی نیست. ولی خب حالا نمرده است. من مرگش را تسریع کردم. آیا این جایی که حیات مستقر نداشته است، جدی در کلمات فقها هم مطرح است که آیا در ذبیحه حیات مستقر معتبر هست یا نیست. اگر مطمئن باشید که زنده بوده است که نشانه زنده بودنش این است که پلک بزند یا حرکت کند امثال اینها آنها نشانه حیاتش است. اگر حیات مسلّم باشد استقرار حیات شرط نیست و این خب الا ما ذکّیتم در واقع یک جوری است اینگونه آیه معنا شود. یک جور دیگر این است که الا ما ذکّیتم استثنا منقطع باشد. بعضی جاها استثنا منقطع می گویند که روحش بازگشت به استثنا متصل است. استثنا متصلی است که مستثنی منه آن غیر مذکور است. می گوید اینهایی که گفتیم حرام است و سایر اشیاء و غیر ذلک من الأمور، و غیر ذلک من الحیوانات الا ما ذکیتم. الا ما ذکیتم و سائر و ما لم یذکر. در سایر امور هم حرام است الا ما ذکیتم. استثنا از یک غیر مذکور است. یا یک جور دیگر الا ما ذکیتم به معنای لکن ما ذکیتم است. یعنی لکن ما ذکیتم فهو حلالٌ. آن چیزی که تذکیه کردید. خب هر کدام از اینها باشد به معنای لکن هم باشد حاج آقا اشاره می فرمودند که استثنا منقطع هم در مقام حصر است. به معنای فقط است یعنی می خواهد بگوید که فقط ما ذکیتم حلال است. بنابر این احتمال اینکه این استثنا منقطع باشد حالا أو غیر ذلک، این احتمال بتواند مطرح باشد که مراد از غیر ذلک که هست یعنی غیر از میته و دم و لحم الخنزیر و ما .... ، 40/27

سایر چیزها هم حرام است الا ما ذکّیتم. یعنی میته مراد آن که، خب اگر چنین باشد آن وقت این بحث مجرا پیدا می کند که مستثنی منه آن مطلق حیوان است یا مستثنی منه آن خصوص حیوان مرده است. چون میته یعنی آن چیزی که حتف الف، همین جوری از جهت گرسنگی و امثال اینها مرده باشد. میته این را می گویند اما چیزی که در اثر حادثه دیدن به خاطر خفگی به خاطر نمی دانم از بلندی افتادن به خاطر حمله یک حیوان شاخ دار یا حمله یک سبُع گشته می شود آن داخل در میته نیست. غیر از اینها هم بعضی حیوانات هستند که ذبح شده اند. ولی شرایط ذبح در آن رعایت نشده است. ..... اربعه نشده است، تسبیه نشده است. ذابحش مسلمان نبوده است. آن شرایط ذبح شرعی در آن نبوده است. پس غیر ذلک یعنی غیر ذلک من الحیوانات التی ماتوا. حیوانات دیگری که مرده اند اینها هم حرام هستند الا ما ذکّیتم. اگر اینطوری باشد الا ما ذکّیتم مستثنی منه خصوص حیوانات مرده است الا ما ذکیتم هم از آن استثنا است. یک جوری است بگوییم که نه، اعم است. الا ما ذکیتم استثنا از مطلق حیوانات است. چه در حال حیات باشد چه در حال حرام باشد. همچنین آن اگر استصحاب منقطع را به معنای لکن هم بگیریم. این حصر که در این روایت ناظر است، حصر یک مقسمی دارد. حصر در مورد حیوانات کشته شده حلال گوشت هایش را در ما ذکّیتم محصور می کند حیوانات مرده یا اعم از حیوان مرده و زنده. آن تطبیعتا بنا بر استثنا منقطع بودن، این احتمال اینکه مقسم اینها یک شیء حلال باشد به اصطلاح مقسم اعم از حیّ و میّت باشد وجود دارد. ولی انصافش هم این است که بنا بر این احتمال هم ما هیچ دلیلی بر عام بودن مقسم نداریم. اگر نگوییم ظهور اقسامی که ذکر کرده است همه اقسامی است که به طور متعارف خورده می شوند. حیوان حلال گوشت اصلا حیوان حیّ به طور متعارف خورده نمی شود مگر ماهی های ریزی هست که به طور متعارف بعضی از ماهی های ریز برای بعضی از بیماری ها به خصوص برای سکسکه گاهی اوقات می خورند که آن فرد نادری است. به طور معمول در این چیزهایی که مورد بحث ما است حیوانات، اصلا مأکول اللحم عادی نیستند. بگوییم اینها مقسمش آن چیزهایی هست که خورده می شده است. نگوییم حرم علیکم میته و الدم، دم را چطوری؟ دم را آن موقع می خوردند. دم را می پختند و می خوردند.

سؤال: سوسمار می خوردند

پاسخ: زنده زنده نمی خوردند هیچ کدام از اینها را. مقسمش در مورد مرده است. حیوان مرده است. نمی خواهیم بگوییم مقسم حیوان مرده است که بنابر این اگر نگوییم ظهور این روایات در این است که مقسم ولو بنا بر استثنا منقطع، استثناء منقطع هم باشد أو ما اشبه ذلک است. یعنی مراد از مستثنی منه مطلق اشیاء نیست. چیزهایی که شبیه اینها هست. من الاموات. ما اشبه ذلک اگر نگوییم هست و مراد از شباهتش هم شباهت در مردن و از دنیا رفتن هست، همچنین جایی که استثنا منقطع بگیریم به معنای لکن بگیریم و حصر بگیریم. حصر را در دایره حیوانات از دنیا رفته حیوانات مرده در نظر گرفته می شود.

سؤال:

پاسخ: این مفروق عنه است نمی خواهم وارد آن بحث بشوم. اصلا اگر مفروق عنه استفاده نشود که به این بحث به درد نمی خورد. یعنی بحث ارگ حصر استفاده کنیم تازه می شود به آن تمسک کرد. بحث این است که بنابر اینکه حصر هم استفاده شود، اینکه حصر در دایره مطلق الحالات حیوان است چه حیوان حی چه میت ثابت نیست. اگر نگوییم ظهور دارد در اینکه ناظر به حیوان میّت هست که بعید هم نیست این ظهور را ما قائل شویم که بنا بر احتمال منقطع بودن هم ناظر به

سؤال:

پاسخ: بله اینها مراد طعام های عادی است. اینها که همه مرده اند. بحث نحوه مرگ و امثال اینها است. و این ناظر به چیزی مثل حیوان حی که اصلا خورده نمی شود نیست. مستثنی منه مقدّر هم آن هم اینکه بگوییم مطلق حیوان چه حی باشد چه میت باشد آن از آن استفاده نمی شود. عرض کردم بعید نیست که اصلا مستثنی منه آن خصوص حیوانات مرده باشد اگر هم نگوییم استظهار نکنیم لا اقل دلیل نداریم برای اینکه مستثنی منه آن اعم است.

سؤال:

پاسخ: اصلا ناظر به حیّ نیست. به طور معمول نه این زمان نه ۀآن زمان هیچ وقت کسی حیوان حی را زنده زنده نمی خورد. می خورد می کشد امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: بحث همین است خورده نمی شود دیگر. ولو به جهت امکان نداشتن طعام نیست دیگر. بحث این است که مقسم اینها

سؤال:

پاسخ: میته نمی گویند. ما نمی گوییم میته. بحث این است که کلمه میته را بحث نداریم. حیوانی که حرمت حی از آن استفاده نمی شود که استصحاب بخواهیم بکنیم. حرمت حی از آن استفاده نمی شود که یقین به حرمت داشته باشیم. از این آیه حرمت حی استفاده نمی شود. وقت گذشته است می خواستم بعضی از روایات این را هم بیاورم ولی به نظرم با توجه به بحثی که کردیم نیاز به روایات نیست. از بعضی از روایات اینکه کدام یک از این دو تفسیری که ابتدائا عرض کردم الا ما ذکّیتم مستثنی منه آن چیست. از بعضی از روایات استفاده می شود که استثنا متصل است. حالا آدرس هایش را هم

سؤال:

پاسخ: یعنی هیچی استفاده نمی شود یعنی می خواهد بگوید که موقوذه و نطیحه و متردیه و ما اکل السبع و اینها را اگر شما در حالی که هنوز نمرده اند ادراک کردید و زکات را برای آنها وارد کردید حلال است. ولی اگر نرسیدید زکات برای آنها وارد نکردید و مرد آنها یعنی این مقسم آن چیزی است که مرده است. می گوید آن که مرده است اگر قبل از مرگ آن را درک کردید و زکات برای آنها وارد کردید حلال است. اگر درک نکردید حرام است. مقسم اصلا حرام است. از بعضی از روایات این معنا استفاده می شود. جلد 28 حدیث 41435، 41674، 41677 تا 41679، البته یک روایتی تفسیر علی بن ابراهیم بود آن به نظرم بر خلاف اینها از آن استفاده می شد من اینجا پیدا نکردم.

سؤال:

پاسخ: در حال حیات فرض کنید ماهی را در حال حیات می شود خورد یا خیر؟ اصلا در مورد خود حرمت أکل. شخصی می خواهد ماهی زنده را بخورد. دلیل داریم که نتواند بخورد؟ به نظر می رسد که دلیل نداریم. حالا حیوان چیز را نمی خورند افراد. حالا فرض کنید یک نفر خواست قورباغه را قورت بدهد. یک چیزی در روانشناسی یک کتابی است که قورباغه را قورت بده. اشاره از اینکه بعضی از کارها هست که از قبل سخت است وقتی که انجام دادی می بینی انقدر هم سخت نبوده است. آدم باید خودش را در مشکلات بیاندازد. این یک ضرب المثل خارجی است. حالا کسی می خواهد قورباغه را قورت بدهد. آیا دلیل داریم بر حرمت چیز کردن این. از باب عدم مذکّی بودن ما دلیل نداریم. حالا از جهت دیگر آیا دلیل داریم یا خیر ممکن است حالا بعضی هایش از باب خبائث قورباغه و امثال اینها از باب خبائث حرمت را بشود روی آنها بار کرد. ولی ماهی های ریزی که خبیث هم نیست. عرض کردم ماهی هایی که برای درمان سکسکه و برای درمان بعضی از بیماری های چیز ماهی های انقدر انقدر ریز ریز را باید زنده بخورد برود داخل تا اون داخل یک کاری بکند. قورت هم باید بدهند نه اینکه بجوند. مستقیم قورت بدهند که برود داخل. آیا این اشکال دارد یا خیر از روایات عدم تذکیه گویا یعنی از آیه و اینها چیزی استفاده نمی شود. حالا از جهت دیگر دلیل بر حرمت داشته باشیم یا خیر بحث دیگری است. حالا این خیلی مهم نیست حالا الا ما ذکّیتم چطوری تفسیر کنیم توضیح مفصلش باشد در فقه انشاء الله.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد